

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۲۵ به تاریخ ۹۹/۱۰/۱۶

مراحل اتمام حجت با ساحت بشری انبیاء - نزول تدریجی آیات و فرصت ایمان و توبه با تدریج در نزول نور امام

خلاصه بحث اتمام حجت با ساحت بشری

بحث در روایت هشام بن حکم به اینجا رسید که حضرت فرمودند این سفراء الهی که مامور به دلالت و امر و نهی هستند این ویژگی را دارند که: «غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَ التَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ»^۱ این تعبیر به این معناست که انبیاء الهی و حجج در قالب بشر خلق شده اند. یعنی در عین اینکه در مقام سفارت الهی هستند و حقیقت حکمت الهی در نزد آنهاست ولی در قالب بشر هستند. لذا در دو جهت باید بحث کنیم: یک ساحت قدسی که حامل آن حقیقت وحی هستند و دوم ساحت بشری.

عرض کردیم که ساحت بشری انبیاء یک مسئله صوری نیست و واقعاً بشر هستند و اقتضائات بشری دارند. ولی اینکه سفیر الهی در قالب بشر قرار گرفته است چه وجهی دارد؟ یک نکته ای که جلسه قبل توضیح داده شد این بود که برای برقراری ارتباط با سفیر الهی اگر بشر نباشد دست ما به او نمی رسد و آن حکمت و امر و نهی الهی به ما نخواهد رسید. همین روایت این نکته را بیان کرده است که برای احتجاج باید مابشرتی با شما باشد لذا اگر از جنس بشر نباشد، باز هم دست شما به سفیر الهی نخواهد رسید.

نکته دیگری که در این بحث عرض شد این بود که اتمام حجت امر پیچیده ای است که اگر اولیاء بشر نباشند این مسئله واقع نخواهد شد. سیر در درجات ایمان و تحقق درکات کفر، در مقابل امامی واقع می شود که بشر باشد. اگر امام بشر نباشد خیلی از اتفاقات این عالم اصلاً رقم نمی خورد و این شکل از درگیری دو جبهه ایمان و کفر و ابتلائات امام و

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۶۸

امت او واقع نمی شود. نه مومن می تواند رشد کند و نه کفار در این صحنه ها قرار می گیرند که بتوانند کفر بیشتری را اختیار کنند.^۲ حال برای توضیح بیشتر این مسئله به روایات رجوع می کنیم.

خطبه قاصعه و مسئله امتحان به ولی از جنس بشر

در خطبه قاصعه حضرت ابتدا می فرمایند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَالْكَبرِيَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِحِلَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَارَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ»^۳ یعنی خداوند کبرایی و عزت را برای خودش برگزیده است و این حریمی است که کسی نباید در آن وارد شود و بر بقیه حرام است که در مقابل عزت و کبریا الهی، ادعای کبر کنند و همین است که سبب لعنت خدا بر مستکبر خواهد شد.

در ادامه حضرت می فرمایند: «ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيُمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مُحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ وَ نَارَعَ اللَّهَ رِداءَ الْجَبَرِيَّةِ وَ ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّنَدُّلِ أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْهُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا»^۴ یعنی خداوند متعال برای اختبار و امتحان ملائکه در همین مسئله که آیا اهل خضوع در مقابل خدا هستند و یا تعزز و استکبار در مقابل او می ورزند، این امتحان به سجده بر جناب آدم را قرار داد.

یعنی نحوه امتحان خداوند در این مسئله اینطور بود که آنچه باید بر او سجده می کردند، بشری از طین و گل باشد. در بعض آیات و روایات ما این مسئله دقیق تر توضیح داده شده است که خداوند همه مراحل خلقت او را هم در منظر ملائکه قرار داد. در سوره مبارکه حجر فرموده: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» * قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»^۵ یعنی همه مراحل خلقت او که صلصال بوده و بعد تغییراتی یافته است در مرای و منظر آنها بوده است. سنگینی این امتحان به همین بوده است که چیزی در منظر آنهاست که ظاهراً ارزش سجده ندارد. البته در همین روایت هم روشن است که آنچه سبب سجده است «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» بوده است. یعنی

^۲ - البته در اینجا سوال مطرح است که حضرات معصومین در عوالم دیگر هم حجت هستند و امامت می کنند و آیا در آن ساحت هم بشر هستند یا خیر؟ این روشن است بشر بودن امام برای این ساحت است و اتمام حجت برای عوالم دیگر متناسب با عالم خودشان است. لذا در روایات ما فرموده که عوالمی هست که شما از آن بی خبر هستید و ما در آنجا امام هستیم.

^۳ - نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۲۸۶

^۴ - سوره مبارکه حجر آیه ۳۲ و ۳۳

روحی در او دمیده شد که او را مسجود کرده است ولی این روح در قالب همین بشر از طین قرار گرفته است و همین است که امتحان را محقق می کند.^۵

اینکه می گوئیم دو جنبه در حجج الهی هست همین دو جنبه است. یک کلمه روحی به او داده شده است ولی در قالب بشر از طین هم خواهد بود. اگر این جنبه روح در او نبود، دلیلی هم بر سجده و خضوع و تواضع در مقابل او نبود. همین نکته را ابلیس ندیده است و اعتراض کرده است که چرا من باید سجده کنم وقتی من از او بهتر و افضل هستم. در این امتحان به جبروت و عزت الهی، شیطان بازنده شد و استکبار ورزید و همین بود که او را مشمول لعنت الهی قرار داد. و بعد حضرت این لعنت را هم توضیح می دهند که وضیعت پیدا کرد و خوار شد و در دنیا و آخرت چه گرفتاری برای خود فراهم کرد.

اهمیت قالب بشری برای اختیار و اتمام حجت

در ادامه این تعبیر مهم آمده است: «وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَيَبْهَرُ الْعُقُولَ رُؤَاؤُهُ وَ طِيبُ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوعُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَنْتَلِي خَلْقَهُ بَعْضٌ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمْيِيزاً بِالْإِخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفِياً لِلْإِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِعْدَاداً لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ» یعنی اگر خدا می خواست، می توانست آدم را از طین خلق نکند و نیز این کیفیت خلقت آدم را به ملائکه نشان ندهد؛ می توانست او را جوری خلق کند که نور او چشم ها را خیره کند و عقول در مقابل او از هوش بروند و بوی او همه را تحت تصرف خود قرار دهد. اگر اینطور خلق می کرد همه موجودات در مقابل او خضوع می کردند و امتحان آسان شده بود. لکن خدا او را در قالب بشری از طین خلق کرد که ابتلائی برای موجودات فراهم شود و امری را مجهول کرد؛ برای اینکه تمییز و اختبار حاصل شود که چه کسی اهل بندگی و خضوع و چه کسی اهل استکبار و خیلاء است.

در واقع نکته ای که از این روایت بدست می آید این است که اگر ولی الهی در قالب بشر نباشد، اصلاً امتحان و اختبار و اتمام حجت نخواهد شد. یعنی ولو برای محاجه با ما بشر بودن او لازم است و بدون آن ارتباطی برقرار نمی شد ولی این ارتباط و اتمام حجت را ساده معنا نکنیم بلکه اگر بشر نباشد، ماموریت او که برپا شدن بساط بزرگ اتمام حجت بر محور ایمان و کفر است، واقع نمی شد. حول امام است که جریان بزرگ ایمان و کفر واقع می شود. اگر امام اینطور نباشد این تمییز با این وسعت معنایی و درجات ایمان و کفر محقق نمی شود. اگر امام در قالب وجود نوری خود در عالم بیاید

^۵ - در روایات ما بیان شده است که امام اصل کلمه روح در عالم است و آنچه به جناب آدم داده شده بود شعبه ای از همین روح بوده است. تعبیر «من روحی» این «من» نشویه است که چیزی از آن جنس روح به او داده شده بود و همین است که او را مسجود ملائکه کرده است.

که این امتحان شکل نمی گیرد و خیلی ها تواضع می کنند و این تواضع هم از روی اختیار در واقع نیست بلکه کاری نمی توانند بکنند. اگر امامی با وجود نوری در عالم بیاید دیگر لشکری در مقابل او شکل نمی گیرد و صحنه های ابتلائات و ایمان و نصرت فراهم نمی شود.

در ادامه همین روایت هم حضرت نکاتی از همین جنس را اشاره می کنند که مثلاً خدا خانه خودش را در سرزمینی قرار داده است که هیچ گیاه و زرع روی زمین نمی کند و حیوانی آنجا فریه نمی شود. در این سرزمین خانه ای زده است و می خواهد همه عالم با لباس احرام به سمت آن حرکت کنند. اگر خدا می خواست می توانست خانه اش را در سرزمین های سرسبز و حاصل خیز قرار دهد ولی اینکار را نکرده است تا بساط این اختیار و امتحان به تمامه واقع شود.^۶

روایت عیسی بن عبدالله و اتمام حجت در بستر اختفاء و مجاهیل

در روایت دیگری که با همین مضمون نقل شده است در کافی شریف فرمود: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَقِيلِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِيِّ قَالَ: دَخَلَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَقِيَسُ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَا تَقِسْ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ حِينَ قَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَقَاسَ مَا بَيْنَ النَّارِ وَ الطِّينِ وَ لَوْ قَاسَ نُورِيَّةَ آدَمَ بِنُورِيَّةِ النَّارِ عَرَفَ فَضْلَ مَا بَيْنَ النُّورَيْنِ وَ صَفَاءَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ»^۷ حضرت فرمودند قیاس، باطل است و اول کسی که قیاس کرد شیطان بود که بین آتش و طین قیاس کرد. عجیب اینکه ریشه این تفاوت را هم ابلیس به خود خدا نسبت می دهد که خدایا خودت من را متفاوت خلق کرده ای و به این حکمت خودت باید پایبند باشی! وقتی من را از آتش خلق کرده ای باید احترام من را نگهداری نه اینکه مرا در مقابل این موجود از «سلسال حما مسنون» تحقیر کنی! این همان عصبیت و تعزز در مقابل خداست.

حضرت در ادامه روایت می فرمایند اگر ابلیس بین نور وجودی ایندو مخلوق مقایسه می کرد فضل این موجود را می دید. اینکه می گویند قیاس نکنید برای همین است که نکات اصلی دست شما نیست. یعنی این بساط و استکبار شیطان در این بستر واقع شده است. اگر خداوند این نور را آشکار می کرد و در قالب بشر قرار نمی داد که این کفر خود را نشان نمی داد و شیطانی که با عبادات فراوان، خود را در صف ملائکه جا داده بود، صف او جدا نمی شد. اگر مجهولاتی نباشد که امتحانی واقع نمی شود و باب تمییز و اختبار دیگر در کار نیست. حجت تمام شدن همین است که موجود مختار را در معرض انتخاب قرار دهد.

^۶ - گویی خدا کاری نکرده است که کسانی که بخاطر انگیزه های دیگر ممکن است به حج و دین رو بیاورند، در این مسیر همراه شوند. کسانی که بخاطر مال دنیا و تفریح و سیاحت در زمین حرکت می کنند اینها بخاطر این اغراض به سمت مکه نیایند.

^۷ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۵۸

مؤید این بحث که ساحت نوری امام اگر منشف شود، دیگر این شکل از امتحان واقع نمی شود، روایاتی است که بیان می کند وقتی ملائکه خلق شدند و نور اهل بیت را حول عرش مشاهده کردند، از عظمت این نور می خواستند، آن انوار را به عنوان «اله» خود پرستش کنند. ولی این انوار مقدسه با تکبیر و تسبیح و تهلیل و تقدیس خود هم نشان دادند که مخلوق هستیم و هم شکل بندگی را به ملائکه آموختند. در روایت در عیون و علل اینطور فرمود: «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقَ أَرْوَاحِنَا فَأَنْطَقْنَا بِتَوْحِيدِهِ وَ تَحْمِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُورًا وَاحِدًا اسْتَغْطَمُوا أَمْرَنَا فَسَبَّحْنَا لِنَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّا خَلَقْنَا مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ مُنَزَّهٌ عَنْ صِفَاتِنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا»^۸ یعنی این نور اگر منکشف شود دیگر اختیار معنایی ندارد و کفر دیگر محقق نمی شود و خود را نشان نخواهد داد. همان که در روایت حضرت فرمودند: «لَطَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوعُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ»

حکمت نزول تدریجی آیات الهی و فرصت ایمان و توبه

اما نکته دیگری که در این بحث اشاره کردیم این بود که نزول حجت و امام در قالب بشر واقع می شود تا مراحل اتمام حجت محقق شود. ساحت قدسی امام است که حجت را تمام می کند و این به تدریج واقع می شود و به میزانی هم که این آیه الهی ظاهر شود، حجت تمام می شود و تکلیف و عقوبت بالاتری هم در فرض کفر محقق می شود.

در سوره مبارکه انعام فرمود: «وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ * وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ»^۹ کفار تقاضا می کردند که چرا ملائکه را به ما نشان نمی دهی؟! قرآن می گوید اگر واقعاً ملائکه را شما رویت کنید که دیگر فرصت تمام می شود. لذا وقتی انسان می خواهد از دنیا برود پرده ها کنار می رود و امور غیبی عالم مکشوف می شود. ولی این برای انتهای کار است که دیگر فرصت ایمان و کفر انسان تمام شده است و عالم امتحان دیگر در کار نیست.

در تفسیر قمی این تعبیر ذیل آیه وارد شده است که معنایی لطیف و فاخر است ولو روایت نباشد و موافق با معارف است. فرموده: «تَعَالَى حِكَايَةُ عَنْ قُرَيْشٍ وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ يَعْنِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ فَأَخْبَرَ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا جَاءَتْ وَ الْمَلَكُ إِذَا نَزَلَ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا هَلَكُوا فَاسْتَعْفَى النَّبِيُّ مِنَ الْآيَاتِ رَافَةً مِنْهُ وَ رَحْمَةً عَلَى أُمَّتِهِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ الشَّفَاعَةَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ»^{۱۰} یعنی اگر اینطور آیه الهی نازل شود که ملائکه الهی را ببینند و مومن نشوند، امر قطعی و نهایی شده و هلاکت بدنبال خواهد داشت.

^۸ - عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۶۲

^۹ - سوره مبارکه انعام آیه ۸ و ۹

^{۱۰} - تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۱۹۴

اینکه مهلتی در کار است بخاطر همین است که آن درجه از اتمام حجت هنوز واقع نشده است. خداوند به رحمت خویش اجازه داده است اینها کم کم با این حقیقت مواجه شوند و فرصت ایمان داشته باشند، بخاطر این است که خداوند پرده های غیب را کنار نزده است. اگر امام به وجود نوری خود در این عالم نازل شود که این مهلت و این شکل از اتمام حجت واقع نمی شد.

در واقع روز تجلی این حقیقت دیگر فرصت تمام است و استعجال این کفار برای آمدن این حقیقت خلاف حکمت و رحمت الهی است.^{۱۱} در آیه شریفه فرمود: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»^{۱۲} یعنی روزی که ملائکه یا آیاتی از این جنس نازل شود دیگر فرصتی در کار نیست و ایمان آوردن دیگر معنایی ندارد. این همان اتفاقی است که در روایات ما به بسته شدن باب توبه معنا شده است.^{۱۳} این فرصتی برای اتمام حجت و توبه و ایمان انسان و همراه شدن با انبیاء است.

لذا در ادامه همین بیان در تفسیر قمی فرموده: «فَاسْتَعْفَى النَّبِيُّ مِنَ الْآيَاتِ رَافَةً مِنْهُ وَ رَحْمَةً عَلَى أُمَّتِهِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ الشَّفَاعَةَ» یعنی وجود مقدس نبی اکرم در عین اینکه خود منتظر ظهور آن آیه الهی تامة هستند، فرصتی برای رسیدن آن ایجاد کردند که مهلت ایمان است و این از سر رفت و رحمت خدا و رسول بوده است. حضرت تقاضا کردند که این آیات پوشیده باشد تا باب امتحان و تدریج در اتمام حجت فراهم شود. لذا خدا هم به ایشان در مقابل، مقام شفاعت داده است که در این فرصت دستگیری از امت واقع شود و به تدریج آن آیه الهی نازل شود. و البته خود حضرت هم منتظر رسیدن آن زمان لازم برای ظهور کلمه غیبی الهی است. فرمود: «وَيَقُولُونَ لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»^{۱۴}

^{۱۱} - در بعض روایات ما این نکته بیان شده است که این جنس تقاضا از انبیاء الهی در واقع تقاضای عذاب بوده است و انبیاء رسول رحمت هستند و حتماً این جنس از درخواست ها را اجابت نمی کنند زیرا برای هدایت و شفاعت آمده اند.

^{۱۲} - سوره مبارکه انعام آیه ۱۵۸

^{۱۳} - این مضمون در روایات مکرری وارد شده است. در معتبره عبدالله بن سلیمان فرمود: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْغَامِرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ الْحُجَّةُ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُطُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يَوْماً قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا رُفِعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَنْ تَرْفَعَ الْحُجَّةَ أَوْلَيْكَ شِرَارٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ وَ هُمُ الَّذِينَ عَلَيْهِمْ تَقُومُ الْقِيَامَةُ» بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۴۸۴

^{۱۴} - سوره مبارکه یونس آیه ۲۰. در روایات ذیل این آیه شریفه مکرر این مسئله به ظهور حضرت حجت تطبیق شده است که در واقع ظهور نور نبی اکرم در شکل کامل خود است لذا دیگر فرصت تمام می شود و اگر کسی ایمان نیاورده باشد مشمول عذاب الهی خواهد شد. در صحیح ابابصیر فرمود: «الدَّقَاقُ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَنْ

در ادامه همین آیات سوره مبارکه انعام هم فرموده: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ» یعنی این تقاضای آنها بر آمدن ملک استجابت نمی شود زیرا حکمت الهی و کاری که خدا در اتمام حجت با حجت های الهی می خواهد انجام دهد، با اینکار واقع نمی شود. لذا اگر هم قرار باشد ملکی ارسال شود باز در قالب بشر و لباس بشری خواهد بود. آیه فرموده اگر هم ما ملکی می فرستادیم آن را در قالب رجلی برای شما می فرستادیم و همان شبهه بشری برای شما بود؛ باز همین شبهه و «لبس» را برای شما ایجاد می کردیم. لذا قرار نیست که ما پرده های غیب را کنار بزنیم و آیه بزرگ خود را تجلی دهیم الا اینکه مراحل از اتمام حجت با آن تمام شود و شما هم باید در همین قالب با حجت الهی همراه شوید تا به تدریج این حجاب برای شما کنار رود و در درجات نور امام، سیر کنید. شما قرار است با همین بشر همراه شوید و به مقصد برسید.

اتمام حجت و ساحت بشری در روایت حسین بن روح

روایت دیگری که در این بحث قابل توجه است، در کتاب شریف کمال الدین و علل مرحوم صدوق است. در صحیح محمد بن ابراهیم اینطور فرمود: «مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ مَعَ جَمَاعَةٍ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ عِيْسَى الْقَصْرِيُّ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لَهُ سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَمْ هُوَ وَلِيُّ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَاتِلِهِ أَمْ هُوَ عَدُوُّ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَدُوَّهُ عَلَى وَلِيِّهِ»^{۱۵} در این روایت محمد ابراهیم نقل می کند که در محضر جناب حسین بن روح نائب سوم حضرت حجت بودیم که فردی سوال می کند که اگر سیدالشهداء ولی خدا بود و قاتل او دشمن خدا بوده است چطور خدا دشمن خود را بر ولی خود مسلط کرد؟

در جواب جناب حسین بن روح می فرماید: «اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُخَاطَبُ النَّاسَ بِشَهَادَةِ الْعِيَانِ وَلَا يُشَافَهُهُمْ بِالْكَلَامِ وَكَفَيْتُهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا مِنْ أَجْنَاسِهِمْ وَأَصْنَافِهِمْ بَشَرًا مِثْلَهُمْ فَلَوْ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا مِنْ غَيْرِ صِنْفِهِمْ وَصَوْرِهِمْ لَنَفَرُوا عَنْهُمْ وَلَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاءُوهُمْ وَكَانُوا مِنْ جِنْسِهِمْ يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ قَالُوا لَهُمْ أَنْتُمْ مِثْلُنَا فَلَا نَقْبَلُ مِنْكُمْ حَتَّى تَأْتُونَا بِشَيْءٍ نَعْجِزُ أَنْ نَأْتِيَ بِمِثْلِهِ فَنَعْلَمَ أَنَّكُمْ مَخْصُوصُونَ دُونَنَا بِمَا لَا نَقْدِرُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمُ الْمُعْجِزَاتِ الَّتِي يَعْجِزُ الْخَلْقُ عَنْهَا» یعنی وقتی که خدا قابل مشاهده و مشافهه برای مردم نبوده است، انبیاء خودش را به سمت آنها ارسال کرده است؛ لکن این رسول باید از جنس خود آنها باشد که انس و ارتباطی برقرار شود و الا حرف او

قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ فَقَالَ الْمُتَّقُونَ شَيْعَةُ عَلِيٍّ وَ أَمَّا الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ وَ شَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ يَقُولُونَ لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» کمال الدین، ج ۱، ص: ۱۷

^{۱۵} - کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۵۰۷

مقبول واقع نمی شود و از دور او پراکنده خواهند شد. لذا خدا آنها را در قالب بشر قرار داده است. و البته برای آنها معجزاتی هم قرار داده است که پاسخ این نیاز داده شود که شما چه نشانه ای دارید که از جانب خدا آمده اید؛ در روایت هم به بعض این معجزات اشاره می شود. ما عرض کردیم این نکته در ابتدای بحث بشر بودن حجج مطرح می شود که حرف تمامی هم هست. ولی همه مسئله بشر بودن این مسئله نیست بلکه نکاتی دیگری هم در بین هست که در ادامه روایت مطرح می شود.

جناب حسین بن روح در ادامه می فرماید: «فَلَمَّا أَتَوْا بِمِثْلِ هَذِهِ الْمُعْجَزَاتِ وَعَجَزَ الْخَلْقُ مِنْ أُمَمِهِمْ عَنْ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِهِ كَانَ مِنْ تَقْدِيرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لُطْفِهِ بَعِبَادِهِ وَ حِكْمَتِهِ أَنْ جَعَلَ أَنْبِيََاءَهُ مَعَ هَذِهِ الْمُعْجَزَاتِ فِي حَالِ غَالِبِينَ وَ فِي أُخْرَى مَغْلُوبِينَ وَ فِي حَالِ قَاهِرِينَ وَ فِي حَالِ مَقْهُورِينَ وَ لَوْ جَعَلَهُمْ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ غَالِبِينَ وَ قَاهِرِينَ وَ لَمْ يَبْتَلِهِمْ وَ لَمْ يَمْتَحِنَهُمْ لَاتَّخَذَهُمُ النَّاسُ آلِهَةً مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمَّا عُرِفَ فَضْلُ صَبْرِهِمْ عَلَى الْبَلَاءِ وَ الْمِحْنِ وَ الْإِخْتِبَارِ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ أَحْوَالَهُمْ فِي ذَلِكَ كَأَحْوَالِ غَيْرِهِمْ لِيَكُونُوا فِي حَالِ الْمِحْنَةِ وَ الْبَلَاةِ وَ الْبُلُوَى صَابِرِينَ وَ فِي حَالِ الْعَاقِبَةِ وَ الظُّهُورِ عَلَى الْأَعْدَاءِ شَاكِرِينَ وَ يَكُونُوا فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ مُتَوَاضِعِينَ غَيْرَ شَامِخِينَ وَ لَا مُتَجَبِّرِينَ وَ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ أَنَّ لَهُمْ إِلَهًا هُوَ خَالِقُهُمْ وَ مُدَبِّرُهُمْ فَيَعْبُدُوهُ وَ يُطِيعُوا رُسُلَهُ وَ تَكُونَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى ثَابِتَةً عَلَى مَنْ تَجَاوَزَ الْحَدَّ فِيهِمْ وَ ادَّعَى لَهُمُ الرُّبُوبِيَّةَ أَوْ عَانَدَ وَ خَالَفَ وَ عَصَى وَ جَحَدَ بِمَا أُتِيَ بِهِ الْأَنْبِيََاءُ وَ الرُّسُلُ وَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»

یعنی اینکه آنها را خدا بشر قرار داده است به جميع لوازم بشر هستند لذا بلا و محنت دارند. گاهی مقهور و گاهی قاهر هستند. اگر اینطور نبود، حجت بر بندگان تمام نمی شد. حجج الهی که هیچ نیازی در آنها دیده نمی شد و بشر نبودند برای عده ای شبهه می شد که اصلاً اینها خدا هستند و آنها را آلهه خود اخذ می کردند. یعنی یک جنبه این ساحت بشری همین است که نیاز و فقر آنها دیده شود که مخلوق بودن آنها هویدا شود و کسی از این جهت خطا نکند.^{۱۶}

اما نکته دیگر در این تعبیر هم این است که اگر حجج الهی بشر نبودند فضل و خضوع آنها فهم نمی شد. وقتی ولی الهی بشر نباشد، صحنه های بلا و سختی ها و... برای او معنی ندارد، لذا مقام بندگی و فضل عبودیت آنها در مقابل خدا فهم نمی شد. یعنی هم مسیر غلو در مورد ولی خدا و هم مسیر تقصیر در مورد آنها با همین ساحت بشری، بسته شده است. به تعبیر دیگر یک بینه درستی باید در عالم بیاید که بستر هلاکت و سعادت انسان در بستر آن فراهم شود و این جز با بشر بودن آنها حاصل نمی شد.

^{۱۶} - استاد فرمودند این رویت فقر و نیاز در انسان مسئله مهمی است. بشری که امروز نیازهای خود را هم می بیند اینطور استغناء می کند چه رسد به اینکه فقری در خود یا دیگری مشاهده نکند. لذا در روایات هست که سوال شده چرا خدا ما را به این عالم آورده است؟ حضرت فرمودند برای اینکه اگر به این دنیا نمی آمدید فقرهای خود را نمی دیدید و معجب می شدید. رجوع کنید به علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۵

در انتهای روایت فرموده: «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ فَعُدْتُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ مِنَ الْغَدِّ وَأَنَا أَقُولُ فِي نَفْسِي أَرَاهُ ذَكَرَ مَا ذَكَرَ لَنَا يَوْمَ أَمْسٍ مِنْ عِنْدِ نَفْسِهِ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ لَأَنْ أُخِرَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَنِي الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِيَ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقُولَ فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِرَأْيِي وَ مِنْ عِنْدِ نَفْسِي بَلْ ذَلِكَ عَنِ الْأَصْلِ وَ مَسْمُوعٌ عَنِ الْحُجَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ» یعنی محمد بن ابراهیم می گوید من شک داشتم که این جواب ها از جانب خود ایشان است یا از امام شنیده است. فردا با ایشان ملاقاتی داشتیم و ایشان بدون اینکه من سوال کنم فرمودند اگر از آسمان سقوط کنم و... برایم بهتر است تا در دین الهی به رای خودم سخن بگویم. آنچه شنیدی از اصول روایات و مسموعات از حضرت حجت بوده است.

خلاصه اینکه در این روایت هم فرموده برای اتمام حجتی که خدا در عالم قرار داده است، باید انبیاء و اوصیاء در قالب بشر باشند، تا این بساط از ایمان و کفر و ابتلائات فراهم شود و امکان رد و انکار و درگیری با آنها با این وسعت فراهم شود و از طرفی همراه شدن با ولی و حضور در صحنه های سنگین و بلاها فراهم شود. در واقعه عاشورا امام در ساحت بشر است که فضای هلاکت و احیاء عده ای را فراهم می کند. عده ای شمر و خولی می شوند و به درکات جهنم می روند و عده ای انصار و سپر حضرت می شوند و به عالی ترین درجات قرب نائل می شوند.

مسئله حسد نسبت به فضل انبیاء

نکته نهایی در این بحث اینکه این شبهه مکرری که در آیات قرآن در مورد این بحث ساحت بشری مطرح شده است در آیات مکرری با مسئله عدم اقرار به فضل انبیاء و در واقع با بحث حسد کفار همراه است. در آیه شریفه فرمود: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ»^{۱۷} و یا در آیه دیگر فرمود: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ»^{۱۸} یعنی مطرح می کردند که اینها فضلی در مقابل ما ندارند و بشری مثل خودمان هستند، لکن بدنبال برتری جویی هستند.

ولی مسئله این نبود که اینها ساحت بشری را فقط دیدند بلکه خدا از آن جنبه الهی و قدسی که در انبیاء هست به اینها نشان داده بود و اینها نمی خواستند این فضل را قبول کنند. حسادت در مقابل انبیاء بود که آنها را به این مسئله کشانده بود؛ می فهمیدند که اینها ولو بشری مثل خود ما هستند ولی امر دیگری در اختیار دارند ولی نمی خواستند اقرار کنند.

^{۱۷} - سوره مبارکه هود آیه ۲۷

^{۱۸} - سوره مبارکه مومنون آیه ۲۴

در روایت مفصلی که ذیل همین آیه شریفه سوره مومنون آمده است از وجود مقدس امیرالمومنین نامه ای را خطاب به معاویه نقل می کند. حضرت فرمودند: «قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا وَقَالَ لِلنَّاسِ بَعْدَهُمْ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ فَتَبَوَّأَ مَقْعَدَكَ مِنْ جَهَنَّمَ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا وَنَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ وَأَنْتَ الْحَاسِدُ لَنَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَاسْجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَنُوحًا حَسَدَهُ قَوْمُهُ إِذْ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ ذَلِكَ حَسَدٌ مِنْهُمْ لِنُوحٍ أَنْ يَقْرَأَ لَهُ بِالْفَضْلِ وَهُوَ بَشَرٌ وَمِنْ بَعْدِهِ حَسَدُوا هُودًا إِذْ يَقُولُ قَوْمُهُ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ قَالُوا ذَلِكَ حَسَدًا أَنْ يُفَضَّلَ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَابِيلُ قَتَلَ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَطَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْبَثْ لَنَا مَلَكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ لَهُمْ طَالُوتَ مَلَكًا حَسَدُوهُ وَقَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَزَعَمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ كُلٌّ ذَلِكَ تَقْصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ عِنْدَنَا تَفْسِيرُهُ وَ عِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى وَ نَعْرِفُ فِيكُمْ شَبِيهَهُ وَأَمْثَالَهُ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ التَّنْذِرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ فَكَانَ نَبِينًا ص فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ أَنْ يُنْزَلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ حَسَدًا مِنَ الْقَوْمِ عَلَى تَفْضِيلِ بَعْضِنَا عَلَى بَعْضٍ آلا وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ حَسَدْنَا كَمَا حَسَدَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلِنَا سُنَّةً وَمَثَلًا»^{۱۹}

یعنی حضرت می فرمایند جریان بهانه بشر بودن بخاطر حسدی بود که در مقابل فضل ما اهل بیت ورزیده شد و جریان توی معاویه هم همین است. بعد حضرت اشاره به این حسد در طول تاریخ انبیاء توسط فراعنه و کفار می کنند و آیات حسد را اشاره می کنند که قوم محسود ما هستیم. این کسانی که در مقابل اهل بیت و حجج الهی ایستادند، بشر بودن اولیاء الهی برای شان شبهه نبود بلکه حجت بر اینها تمام شد و در مقابل حجج الهی کفر ورزیدند. لذا این روایات هم مکمل این بحث واقع می شود که این ساحت بشری بستری برای کفر بوده است و الا امکان این کفر و بهانه جویی ها فراهم نمی شد. در مورد ساحت بشری حجج الهی به همین میزان بسنده می کنیم و در جلسات بعد وارد بررسی ساحت قدسی حجج الهی می شویم. والحمدلله...

^{۱۹} - الغارات (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۱۱۸